

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زندگی
حضرت معصومه
علیها السلام





آغاز هر کتابی، نام خدای داناست
او که همیشه هرجا، بخشنده و تواناست
قبل از کتاب خواندن، می خوانم این دعا را
قلب مرا تو از و هم، خارج نما خدایا!

من را به نور دانش، یا رب، گرمی ام دار
درهای رحمت را بر من تو باز بگذار
علم تو بی نهایت، من بنده ای زمینی
فهمیده ام خدایا، تو مهربان ترینی!





سرشناسه	مهاجرانی، سید محمد، ۱۳۴۸ -
عنوان و نام پدیدآور	زادگی حضرت معصومه علیها السلام / نویسنده سید محمد مهاجرانی؛ تصویرگر معصومه حاجی وند
مشخصات نشر	مشهد: آستان قدس رضوی، معاونت تبلیغات، زائر رضوی، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	۲۳ ص.؛ تصویر رنگی.
شابک	۹۷۸-۶۲۲-۶۸۵۲۶۰-۹
وضعیت فهرست نویسی	فیا
یادداشت	چاپ قبلی: نشر کتابک، ۱۳۹۷.
یادداشت	گروه سنی: آب، ج.
موضوع	معصومه (س)؛ بیت موسی کاظم (ع)؛ - ۹۲۰ ق. - سرگذشتنامه
موضوع	Measurah bint Musa al-Kazim -- Biography
موضوع	معصومه (س)؛ بیت موسی کاظم (ع)؛ - ۹۲۰ ق. - داستان
موضوع	Measurah bint Musa al-Kazim -- Fictions
موضوع	داستان‌های مذهبی
موضوع	Religious fictions
شاسه افزوده	حاجی وند، معصومه، ۱۳۶۷، تصویرگر
رده بندی دیویی	۲۹۷.۹۷۶ را
شماره کتابشناسی ملی	۶۱۹۷۲۴

عنوان:	زادگی حضرت معصومه (ع)
نویسنده:	سید محمد مهاجرانی
تصویرگر:	معصومه حاجی وند
ارزیاب علمی:	سید محمود مرویان حسینی
رنگ آمیزی:	عاطفه مینویی
گرافیکست و صفحه آرا:	یاسر خلیفه
ناشر:	انتشارات زائر رضوی
چاپخانه:	مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی
نوبت چاپ:	دوم، ۱۳۹۹
شمارگان تاکون:	۳۰۰۰
شمارگان:	۲۰۰۰
شابک:	۹۷۸-۶۲۲-۶۸۵۲۶۰-۹
قیمت:	۹۰۰۰ تومان
نشانی:	مشهد، حرم مطهر، صحن جامع رضوی، بین باب الهادی (ع) و صحن غدیر، اداره تولیدات فرهنگی.
سندوق پستی:	۳۵۱-۹۱۷۳۵
تلفن:	۰۵۱-۳۲۰۰۲۵۶۷
سامانه پیامکی دریافت پیشنهادها و انتقادها:	۳۰۰۰۸۰۲۲۲۲
حق چاپ محفوظ است.	



گُلّی در مدینه

روز اوّل ماهِ ذی‌القعدة بود.
سالِ صد و هفتاد و سه هجری،
چه روز زیبا و پُر خاطره‌ای!
در شهر مدینه، دختری نازنین به دنیا آمد.
دختری که از تمام گل‌های بهاری زیباتر بود.
پدرش، «امام کاظم علیه‌السلام» بود و مادرش، «نجمه».





فاطمه

وقتی به دنیا آمد، چشم‌های مادرش مثل چشمه و ستاره درخشید.

دست‌ها را بالا برد و خدا را شکر کرد.

امام کاظم علیه السلام دخترنازش را در آغوش گرفت.

با صدایی آرام در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه گفت.

به نجمله گفت: «نامش را **فاطمه** بگذاریم».

چه نام زیبایی!

همان نامی که خدا برای دختر پیامبر انتخاب کرد.







شش سالگی

فاطمه‌ی معصومه علیها السلام شش ساله شده بود و مثل تمام کودکان، در کنار پدر و مادر مهربانش، زیباترین روزهای زندگی‌اش را پشت سرمی گذاشت. اما افسوس که دشمنان خدا پدر عزیزش را دستگیر کردند. هارون ستمکار^۱، دستور داد امام کاظم علیه السلام را به زندان بصره ببرند.





چهار سالِ سخت

امام کاظم علیه السلام یک سال در زندان بصره بود. از بصره او را به بغداد بردند و سه سال هم در زندان بغداد، در اتاقی تنگ و تاریک زندانی بود. در این چهار سال سخت، فاطمه علیها السلام معصومه نازنین، هر روز نگاهش به در بود. او هر شب با آرزوی دیدن روی زیبای پدر به خواب می رفت. در این چهار سال، امام رضا علیه السلام هر شب به آن ها سر می زد. روزی خبر در دناکی در شهر پیچید: «امام کاظم علیه السلام در زندان بغداد به دستور هارون، به شهادت رسیده است.» فاطمه علیها السلام معصومه در ده سالگی پدر عزیزش را از دست داد.



معصومه

فاطمه‌ی معصومه علیها السلام، خواهر امام رضا علیه السلام بود. امام رضا علیه السلام خواهرش را بسیار دوست داشت و بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام مثل پدر از فاطمه‌ی معصومه علیها السلام مراقبت می‌کرد. امام رضا علیه السلام لقب «معصومه» را برای فاطمه گذاشت و برای همین به او «فاطمه‌ی معصومه» می‌گویند.



بانوی دانا

فاطمه‌ی معصومه علیها السلام در دوران کودکی هر روز
حرف‌های زیبای پدر را شنیده بود.
از برادر عزیزش امام رضا علیه السلام هم خیلی چیزها
آموخت.
دانش فراوان و هوش زیادی هم داشت و برای
همین، او یک بانوی دانا و نمونه بود.
خانم‌های مدینه سؤال‌هایشان را از او می‌پرسیدند
و از او درس می‌آموختند.



سفرِ برادر

سال دویست و یک هجری بود.
مأمون ستمگر^۱، دستور داد تا امام رضا علیه السلام را به زور
از مدینه به خراسان ببرند.
آن روز، دل همه شکست!
فاطمه ی معصومه علیهما السلام مثل ابر بهار گریه می کرد.
او که از ده سالگی پدرش را از دست داده بود، غم
دوری از برادر نیز به غم هایش اضافه شد.
امام رضا علیه السلام بیش از بیست سال، از او مراقبت
کرده بود.





به دنبال برادر

یک سال از سفر امام رضا علیه السلام گذشت.
فاطمه‌ی معصومه علیه السلام که شب و روز به یاد برادرش بود،
تصمیم گرفت به دیدار او برود.
کاروان، آماده‌ی حرکت بود.
زنان مدینه با چشم‌های اشک‌بار دور فاطمه‌ی معصومه علیه السلام
حلقه زدند.
او یادگار امام کاظم و امام رضا علیه السلام بود.
همه نگران بودند که نکند برای فاطمه‌ی معصومه علیه السلام هم،
اتفاق تلخی بیفتد!







شهرِ دوستان

کاروان مدینه، یکی یکی شهرهای ایران را پشت سر گذاشت.

در نزدیکی ساوه، فاطمه‌ی معصومه علیها السلام بیمار شد. بیماری‌اش آن قدر شدید شد که دیگر نمی‌توانست به سفر ادامه بدهد.

از همسفرانش پرسید: «از این جا تا «قم» چه قدر فاصله دارد؟

گفتند: ده فرسنگ^۱

فاطمه‌ی معصومه علیها السلام گفت: مرا به شهر قم ببرید؛ روزی پدرم گفت: «شهر قم، مرکز دوستان و شیعیان ما است».

یک گل و هزار پروانه

فاطمه ی معصومه علیها السلام و همراهان روز بیست و سوم ربیع الاول کنار قم رسیدند.

خبر رسیدن او مثل نسیم بهار، در شهر پیچید.
همه شادی کنان به سوی دروازه ی شهر دویدند.
آن ها با خوش حالی به هم می گفتند:
مژده مژده! فاطمه ی معصومه علیها السلام آمده!
دختر امام کاظم آمده!
همه دور شتر او حلقه زدند.

۲۲

موسی بن خزرج که از دوستان اهل بیت علیهم السلام بود، جلو دوید
و افسار شتر را در دست گرفت و فاطمه ی معصومه علیها السلام و
همراهانش را به خانه ی خودش برد.



به سوی آسمان

فاطمه‌ی معصومه علیها السلام هفده روز در خانه‌ی موسی بود.
روز به روز حالش بدتر می‌شد.
ناگهان! قلبش آرام گرفت و چشم‌هایش خاموش شد.
آن روز، دهم ربیع‌الثانی بود.
چه روز سختی!
مردم قم مثل ابر بهار گریه می‌کردند.
آه! فاطمه‌ی معصومه علیها السلام روی برادر را ندید.
و در جوانی به آسمان پرکشید.
حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام هم در جوانی از دنیا رفت
و چه شباهت عجیبی است بین فاطمه‌ی زهرا و فاطمه‌ی معصومه علیها السلام.

